

## زیبایی‌شناسی مراثی شریف رضی در رثای امام حسین(ع)

دکتر گودرز کاوندی<sup>۱</sup>  
فریده اخوان پلنگ سرائی<sup>۲\*</sup>  
سیده نرگس قاضوی<sup>۳</sup>

### چکیده

واژه رثاء به معنی زاری و گریه بر مرده و بیان خوبی‌های اوست که در قالب شعر ارائه می‌گردد و مرثیه گونه‌ای از شعر است که برای تسلاهی دل و در اندوه متوفی سروده می‌شود. این نمونه به‌ویژه در رثای امام حسین(ع) و شهدای کربلا و بیان مصائب آنان بیشترین کاربرد را از آن خود نموده‌است. صور خیال جوهر اصلی و یکی از عناصر ثابت شعر بوده که از طریق نیروی تخیل به‌وجود می‌آید. سخن‌شناسان این حوزه معتقدند که صورخیال جان‌مایه و روح اصلی در شعر عربی است و یکی از مبانی زیباشناختی هر اثر ادبی بررسی و ارزیابی صورخیال شاعرانه در آن است که سبب روشن‌سازی سبک و ارزش هنری هر اثر می‌شود. از جمله شاعرانی که در فن رثاء از خود اشعاری به یادگار گذاشته‌اند، می‌توان به شریف رضی اشاره کرد. قصائد او به حدی کامل و جامع است که الگوی شاعران پس از او شده‌است؛ اگرچه مراثی او در زمینه رثای امام حسین(ع) بسیار کم است. جستار پیش رو در نظر دارد، رثای امام حسین(ع) را در اشعار شریف رضی از جنبه زیبای‌شناسانه و با در نظر گرفتن انواع تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز مورد بررسی قرار دهد و اثبات نماید که به‌طور قطع وی یکی از بهترین شاعران رثاء در دوره عباسی بوده و مراثی اندکی که از او باقی مانده، گواه این ادعاست.

**کلیدواژه‌ها:** زیبای‌شناسی، مراثی، شریف رضی، امام حسین(ع).

---

۱. دکتری زبان و ادبیات عربی، مدرس دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه

Email: godarzkakavand10@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی. (نویسنده مسئول)

Email: faride.akhavan@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی.

Email: narges.gazavi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

## مقدمه

ابن منظور و زبیدی تعریف همانندی درباره «رثاء» بیان کرده و گفته‌اند: «معنی لغوی واژه رثاء آن می‌باشد که مرده‌ستایی کنند و خوبی‌های فقید را بیان کرده و درباره او شعر بگویند.» (زبیدی، ۱۹۶۵م: ج ۱ / ۲۳۹) شوقی ضیف می‌گوید منظور از رثاء صورت تعمیم یافته‌ای از دعا برای میت بوده تا او در قبر آرام بگیرد. (ر.ک: ضیف، ۱۹۶۰م: ج ۲۰۷/۱) واژه مرثیه که مشتق شده از رثا می‌باشد؛ گونه‌ای از شعر است که در فراق و سوگ فرد از دست رفته می‌سرایند. متوفی ممکن است فردی از اقوام شاعر یا یک پیشوا و مقتدای دینی باشد و یا یکی از بزرگان آن دیار. (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۷۳ش: ۲۱۰) موضوع این نوع از شعر آن است که شاعر در سوگ عزیزی که از دست داده و در اثر آن دچار حزن و اندوه شده، شعر می‌سراید و خوبی‌ها و فضیلت‌های فقید را بیان می‌کند. (ر.ک: الحسینی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۲) افراد بسیاری از دوران جاهلیت در این زمینه هنرآفرینی کرده‌اند که یکی از آنها سید رضی است. واژه «رثا» و «مرثیه» در لغت به معنی گریه بر میت و اینکه حسن و سپاس او بیان گردد و معنی مصطلح آن شعری است که در رثای کسی سروده گردد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه مرثیه و رثا) این واژه در اصطلاح ادبیات، شعری می‌باشد که به سبب ماتم و تعزیت مرده و اظهار تأسف در از دست دادن شاهان و بیان مصائب ائمه به‌ویژه امام حسین (ع) و دیگر شهدای کربلا سروده می‌گردد. (ر.ک: موتمن، ۱۳۳۲: ۸۶) قدمت مرثیه به زمان آفرینش انسان باز می‌گردد. از روزی که حضرت آدم (ع) در فراق شهادت مظلومانه هابیل مرثیه‌ها سرود. (ر.ک: شاعری، ۱۳۸۵: ۸) از امام رضا (ع) روایت شده که آسمان‌ها و زمین در شهادت سیدالشهدا (ع) گریستند. (ر.ک: قمی، ۱۲۸۵: ۴۳۷) در اشعار شریف رضی می‌بینیم که او معتقد است روح اهل بیت (ع) بر پیکر سیدالشهدا (ع) ناظر است.<sup>۱</sup>

مِیْتٌ تَبْكِي لَهٗ فَاطِمَةُ  
و ابوها و علی ذو العلی  
لَوْ رَسُوْلُ اللهِ يَحْتَبَا بهٖ عِدَةٌ  
قعد الیوم علیه للعزّا

(الشریف الرضی، ۱۴۱۹ق: ج ۱/۹۶)

۱. او شهیدی است که پیغمبر (ص) و حضرت زهرا (س) بر او گریستند اگر رسول خدا (ص) در قید حیات بود، مجلس عزای او می‌گرفت.

محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی کاظم (ر.ک: آقابزرگ، ۱۴۳۰: ج ۲ / ۱۶۴) شناخته شده به سید رضی و شریف رضی است. سید رضی در سال ۳۵۹ق در بغداد متولد و در ۶ محرم ۴۰۶ق وفات یافت. (ر.ک: آقابزرگ، ۱۴۳۰: ج ۲ / ۱۶۴) او از سادات هاشمی و آل ابی طالب است. اصل او از طرف پدر، با شش واسطه به امام کاظم(ع) می‌رسد. نقل شده که مادرش از نوادگان امام زین العابدین(ع) امام چهارم شیعیان است. (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۵: ۲۲) ایشان برادر سید مرتضی از بزرگ‌ترین دانشمندان و متکلمان امامیه می‌باشد. پدرش ابو احمد حسین بن موسی علوی، عالم و نقیب بوده و قضاوت در مظالم و امیری حاج را عهده‌دار بود. (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۵: ۲۲)

زیبایی‌شناسی گونه‌ای از علوم بوده که وظیفه آن ارزیابی و بررسی چستی زیبایی و مؤلفه‌هایی است که سبب به‌وجود آمدن آن می‌گردند. هر چیزی که باعث شود رویدادهای طبیعی، هنری یا ادبی زیباتر جلوه کنند، می‌تواند موضوع بحث در این دانش قرار بگیرد. مضاف بر آن علم به نشانه‌ها و اصولی می‌باشد که به‌عنوان ملاک زیبایی در نمونه‌ها و آثار برجسته و مهم هنری محسوب می‌گردند که برای تعریف زیبایی و هنر به کار می‌روند.

کروچه (۱۳۸۱: ۱۵) معتقد است که نظریه‌هایی که برای تعریف هنر استفاده می‌گردد، تنها دو حالت برای آنان متصور است؛ آنان یا عینی یا همان بیرونی هستند و یا ذهنی یا همان درونی. مطابق با نظریه ذهنی زیباشناسی تنها قوه ذهنی انسان است که قابلیت آن را دارد تا ملاک دوست داشتن را معین کند؛ در حالی که ذهن در نظریه عینی ثابت بوده و رویدادهای عینی در خلال آن دچار تغییر و تحول می‌گردند. در بین گونه‌های مختلف هنر، شعر یک هنر کلامی محسوب شده که در قالب زبان بیان می‌گردد؛ بنابراین چنانچه زیبا باشد، نسبت به هنرهای دیگر، توانایی بیشتری در برقراری ارتباط با مخاطب خود دارد. پورنامداریان بر این باور است که شاعر با خوبی و بدی و واقعیت امری کاری ندارد؛ چرا که سروکار او تنها با زیبایی می‌باشد. به عبارتی نخستین مسؤلیت او آن است که به زیبایی برین دسترسی پیدا کند که جلوه‌ای از آن زیبایی این جهان می‌باشد. (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۰)

از عمده مؤلفه‌هایی که باعث زیبایی‌آفرینی در شعر می‌گردند، می‌توان به استفاده از صنایع بدیعی اشاره نمود. در دوران ممالیک تمرکز شعرا بیشتر به پرورش درون‌مایه‌های شعر و با تأکید بر بدیع لفظی بود. حنا الفاخوری معتقد است که بارزترین هنر شعرای دوره ممالیک آن بود که آنان در شعر خود این صنایع را به کار می‌بردند. (ر.ک: الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۶۲۱)

این پژوهش بر آن است به زیبایی‌شناسی مراثی شریف رضی در رثای امام حسین(ع) بپردازد. جهت بررسی زیبایی‌شناسانه مراثی شریف رضی در رثای امام حسین(ع)، پس از بررسی و استخراج مراثی از دیوان وی، انواع تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز که از عناصر زیبایی‌شناسی به شمار می‌آیند، بررسی و به همراه نمونه‌هایی ذکر می‌گردد و در نهایت از یافته‌ها نتیجه‌گیری به عمل می‌آید.

### روش پژوهش

پژوهش پیش رو از قسم توصیفی - تحلیلی بوده و به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. به این ترتیب که ابتدا از منابع مربوطه یادداشت و فیش‌برداری شده و سپس با مراجعه به اشعار شریف رضی، ابیات مناسب استخراج گشته و در نهایت این داده‌ها تحلیل و ارزیابی و در قالب نتیجه بیان گردیده‌است.

### یافته‌ها

#### موضوعات مورد اشاره شریف رضی در رثای امام حسین(ع)

او پرمایه‌ترین و زیباترین مراثی را در رابطه با شهادت امام حسین(ع) و شهدای کربلا سروده‌است. این مراثی در عین حال بسیار ساده و روان هستند. این سادگی و روانی مراثی او به حدی بود که نوحه‌خوانان در کربلا و بغداد برای مرثیه خوانی، ابیات او را به کار می‌بردند. این ابیات در زمان حاضر نیز همچنان پرطرفدار بوده و جمع کثیری از نوحه‌خوانان از آنها استفاده می‌کنند. پنج قصیده مشهور و طولانی از او به یادگار مانده که او در گریه بر امام سوم شیعیان آنها را

سروده‌است. تاریخ سرایش چهار قصیده مشخص است و قصیده پنجم تاریخ معینی ندارد. اولین قصیده در سال ۳۷۷ هجری سروده شده و قصیده دوم مربوط به سال ۳۸۷ هجری است. قصیده سوم نیز در سال ۳۹۱ هجری سروده شده و قصیده چهارم هم مربوط به سال ۳۹۵ هجری است. قصیده پنجم نیز تاریخ معینی ندارد. (ر.ک: الفاخوری، ۱۹۸۶م: اج ۵۱۶ / ج ۲ / ۱۶۳ و ج ۱ / ۴۰۷ و ج ۱ / ۴۰۵ و ج ۱ / ۹۳) این قصیده در عین حال نسبت به سایر قصاید سوز و گداز بیشتری داشته و خطاب به کربلا و در کربلا سروده شده و مطلع آن چنین است:

کربلا، لازلتِ کربا و بَلاَ      مَالِقِي عِنْدَكَ الْوَالِئِ الْمُصْطَفَى  
 کَم عَلَي تَرْبِكِ لَمَّا صُرِّغُوا      مِین دَمِ سَالٍ وَ مِین دَمِ جَرَى

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۹۳)

### کربلا در مراثی

واقعه کربلا یک آزمایش عظیم تاریخی برای سنجش حق و باطل و یکی از بزرگ‌ترین آلام و رنج‌ها بود. زمانی که امام حسین(ع) به سرزمین کربلا رسیدند، اشک ایشان سرازیر گشت و فرمودند: «اللهم انی اغوذُ بِکَ مِنَ الْکَرْبِ وَ الْبَلَاءِ»؛ یعنی پروردگارا از بلا و مصیبت به تو پناه می‌آورم. امام در آنجا یقین نمودند که محل شهادتشان همان سرزمین می‌باشد. (ر.ک: محدثی، ۱۳۷۶: ۷۵) مجلسی در بحارالانوار بیان می‌کند که نام سرزمین کربلا با شدائد آمیخته شده و از قبل و از زبان اولیای الهی مثل حضرت عیسی(ع) بیان شده بود. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵۳/۴۴) از آن زمان به بعد در قصیده‌های رثایی نام این سرزمین دیده شده و شاعران با نفرین از آنان یاد کرده‌اند. (ر.ک: رستم پور ملکی، ۱۹۸۶م: ۱۷۹)

در ابیات شریف رضی با نام «کربلا» و «طف» از این سرزمین یاد شده و این مکان توسط او لعن و نفرین گشته‌است:

کربلا، لازلتِ کربا و بَلاَ      مَالِقِي عِنْدَكَ الْوَالِئِ الْمُصْطَفَى

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۹۳)

## رفتار امویان با امام حسین (ع) و یارانش

رهبران حکومت اموی که بویی از تربیت اسلامی نبرده و در رأس حکومت بودند، اوامر الهی اسلام را نادیده گرفته و فقط برای کسب قدرت تلاش می‌کردند. در حالی که خلق و خوی وحشی‌گری در آنان بسیار بود و طبق آداب و رسوم جاهلی پیش می‌رفتند؛ یعنی دقیقاً نقطه مقابل آموزه‌های اسلامی و قرآن مجید بودند. (ر.ک: سجادی، ۱۳۶۹ش: ۱۱۰-۱۰۹) همین افراد در سرزمین کربلا نیز زشت‌ترین فجایع را در حق امام حسین و یاران ایشان روا داشتند.

## اسارت

از جمله توصیه‌های پیامبر اسلام رفتار مناسب با اسرا بود. (ر.ک: حمودی القیسی، ۱۹۸۶م: ۱۹۹) ولی سردمداران بنی‌امیه به‌خاطر کینه‌ای که از اهل بیت داشتند و علی‌رغم قوانین جنگی آنان را به اسارت بردند. (ر.ک: محدثی، ۱۳۷۶ش: ۴۸) شریف رضی در این باره می‌گوید:

وَمَسْوُوقٍ عَائِرٍ يُسْعَىٰ بِهِ خَلْفَ مَحْمُولٍ عَلَىٰ غَيْرِ وَطَأْ

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۹۴)

اسرای کربلا فریاد دادخواهی از رسول خدا داشتند:

هَاتِفَاتٌ بِرَسُولِ اللَّهِ فِی بُهْرِ السَّعَىٰ وَعَثْرَاتِ الْخَطِيءِ<sup>۲</sup>

(همان: ج ۱ / ۹۵)

این اثیر روایتی مبنی بر غل و زنجیر نمودن امام سجاد بیان کرده‌است. (ر.ک: ابن اثیر، ۱۹۶۵م:

ج ۸۳/۴)

صَفَدَاتٌ مَّالِ اللَّهِ مِلَّ اكْفَهَا وَاكْتَفُؤُا آلِ اللَّهِ فِی اصْفَادِهَا<sup>۳</sup>

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۴۰۹)

۱. اسیری که زمین خورده و او را بر شتری که جهاز نداشت، نشانده و به پیش می‌بردند.
۲. این اسرا نفس زنان و با قدم‌های لرزان جد خود یعنی پیامبر اسلام را صدا می‌زدند.
۳. دستان بنی‌امیه مملو از عطیبه‌های الهی بود در حالی که دستان اهل بیت در غل و زنجیر.

## عاشورا

شریف رضی در مراثی خود برای آنکه ابعاد مختلف بی‌پناهی و تنهایی اهل بیت را در روز عاشورا به تصویر کشد، این چنین می‌گوید:

يَوْمَ عَاشُورَا الَّذِي لَا أَعَانُ الصَّحْتَبُ فِيهِ وَلَا اجَارَ الْقَبِيلُ<sup>۱</sup>

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۱۶۴)

او از شدت جنگ در این روز می‌گوید. در بیت زیر او تشبیه زیبایی به کار برده و خون دشمن را مانند خلخال بر پای اسب دانسته‌است:

حَجَلَ النَّخِيلِ مِنْ دِمَا الْأَعْدَى      يَوْمَ يَبْدُو وَ طَعْنُ وَ تَخْفَى حُجُولُ  
يَوْمَ طَاحَتْ أَيْدِي السَّوَابِقِ فِي النَّفْعِ      وَ فَاضَ الْوَسَى وَ غَاضَ الصَّهِيلُ<sup>۲</sup>

(همان: ج ۱ / ۱۶۴)

## مقتل امام حسین(ع)

مقتل امام حسین(ع) مکانی بوده که ایشان در آنجا از اسب به زمین افتاده و به شهادت رسیدند. از جمله رویدادهایی که در این مکان اتفاق افتاد، دادخواهی امام حسین(ع) از جد بزرگوارشان می‌باشد. (رک: سحاب، ۱۳۵۸ش: ۵۳۴) شریف رضی در ابیات زیر بهترین ویژگی‌های جد، پدر و مادر امام حسین(ع) را بیان نموده‌است:

مُرْهِقًا يَدْعُو وَلَا غَوَاثَ لَهُ      بِبَابِ بَرٍ وَ جَدِّ مِصْطَفَى  
وَ بِأَمِّ رَفَعِ اللَّهُ لَهَا      عَلَمًا مَا بَيْنَ نِسْوَانِ الْوَرَى...<sup>۳</sup>

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۹۵)

۱. روز عاشورا روزی بود که در آن کسی به امام حسین(ع) مدد نرساند و گروه‌های مختلف به امام پشت نمودند.
۲. اسبها در میدان با خون دشمن گویا خلخال به پای کردند؛ چرا که روزی بود که خال پنهان و نیزه نمایان شد. آن روزی بود که اسبان در غبار دیده نمی‌شدند و ضعف زیاد و شیهه اسب کم گردید.
۳. او خسته‌ای بود که فریادرسی برای او وجود نداشت پدر او نیکوکار و جد بزرگوار و مادری که در بین زنان عالم برترین بود.

بنابر روایتی پیکر مطهر شهدای کربلا تا روز دوازدهم بر روی زمین بود. شریف رضی با توجه به این روایت چنین می‌سراید:

تَهَابَهُ الْوَحْشُ أَنْ تَدْنُو لِمَصْرَعِهِ      وَقَدْ أَقَامَ ثَلَاثًا غَيْرَ مَقْبُورٍ<sup>۱</sup>

(همان: ج ۵۱۷/۱)

### پیمان‌شکنی کوفیان

رفتار مردم کوفه در طول تاریخ زبانزد است. آنها به علی بن ابی طالب (ع) و سپس به فرزندش، حسین بن علی (ع) وفا نکرده و با آنکه او را به یاری خود طلبیده بودند، در میدان کارزار به یاری او نشتافتند. شریف رضی در ابیاتی از بی‌وفایی مردم کوفه سخن گفته و تأکید می‌کند که افرادی که به عهد خود وفا می‌کنند بسیار کم هستند. او رفتار مردم کوفه را نمی‌پذیرد؛ زیرا آنها شهادت امام را به قضا و قدر مربوط دانسته و نامه‌های زیادی به سوی امام گسیل داده بودند.

يَا ابْنَ بَنَاتِ الرَّسُولِ ضَيَعْتَ الْعَهْدَ      رِجَالٌ وَالْحَافِظُونَ قَلِيلٌ...<sup>۲</sup>

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱۶۴/۱)

### تهدید قاتلان

در مراثی شاعرانی که به زبان فارسی و عربی شعر سروده‌اند، تهدید قاتلان امام حسین (ع) به سبک قهرمانانه و حماسی جلوه‌گر شده‌است. شریف رضی در این زمینه چنین می‌سراید:

بَنِي امِيه! مَا الْاَسِيْفُ نَائِمَةٌ      عَنِ شَاهِرٍ فِي اَقَاصِي الْاَرْضِ مَوْتُورٍ  
وَالْبَارِقَاتُ تَلَوِي فِي مَعَامِدِهَا      وَالسَّابِقَاتُ تَمَطِّي فِي الْمَضَامِيرِ<sup>۳</sup>

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۵۱۷/۱)

۱. حیوانات وحشی از اینکه به قتلگاه نزدیک گردند می‌ترسیدند در حالی که سه روز از شهادت گذشته و پیکرها هنوز دفن نگشته بود.

۲. ای فرزند پیامبر رجالی که عهد و پیمان خود را از میان برداشتند و افرادی که آن را حفظ می‌کنند، بسیار کم می‌باشند.

۳. ای بنی‌امیه شمشیرها فرو نهاده نشده از انتقام خونی که از یک انسان مشهور در سرزمین‌های دور پامال گشته‌است و شمشیرها در غلاف‌هایشان چپ و راست شده اسب‌های تندرو نیز در میدان مسابقه چموشی می‌کنند.



در حقیقت او از استعاره و اسلوب ندا بهره گرفته و لحنی حماسی و پرطنین دارد و از این طریق قاتلان امام حسین(ع) را تهدید کرده و از مردم می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار شده و تقاص خون امام را بگیرند. او با استفاده از صنعت تشخیص شمشیرها را به گونه‌ای تصویر می‌کند که در غلاف‌هایشان جابه‌جا شده و از اسبانی می‌گوید که برای حمله به این قاتلان حاضر هستند.

### حضرت ابوالفضل العباس(ع)

از جمله افرادی که به ابهت، دلیری و شجاعت زبانزد بودند، حضرت ابوالفضل العباس(ع) است. در ابیات زیر شریف رضی این ویژگی‌های خاص را مدنظر داشته و این چنین می‌گوید:

مِغَوَارُ قَوْمٍ، يَرِوْعُ الْمَوْتَ مَنْ يَدَهُ      اَمْسَى وَ اصْبَحَ نَهَبًا لِلْمَعَاوِي  
وَ اَبْيَضُ الْوَجْهِ مَشْهُورٌ تَغَطَّرُهُ      مَضَى بِيَوْمٍ مِنَ الْيَامِ مَشْهُورًا<sup>۱</sup>

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۵۱۸/۱)

### غم و اندوه

واقعه کربلا قلب هر انسان آزادی‌خواه را به درد می‌آورد. شریف رضی نیز نسبت به این رویداد بسیار غمگین و ماتم زده گشت. به گونه‌ای که هر صبحگاه و شامگاه درسوگ و ناله بود.

يَا جَدًّا لَازَأَلْتِ كَتَائِبَ حَسْرَةٍ تَغْشَى الضَّمِيرَ بِكُرْهًا وَ طِرَادِهَا<sup>۲</sup>

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۴۱۰/۱)

در حقیقت در این بیت او نسبت به جد خود چنین بیان می‌کند که حسرت مثل لشکری است که به او حمله کرده و جاننش را می‌ستاند. در ادامه او اشک را به‌مثابه انسانی دانسته که هر صبح و شام در نزد او حاضر می‌گردد. او بعد از شهادت امام چنین ابراز می‌کند که دیگر آرامش در قلب او جای نمی‌گیرد.

۱. وی فرد شجاع از یک قوم می‌باشد که از قدرت او حتی مرگ ترسان است. شبانه روز در حال تاختن بر دلیران می‌باشد. او دارای چهره‌ای تابناک و ابهت او زبانزد است. او در روز معروفی به شهادت رسید.

۲. ایجاد لشکر غم و اندوه بر مصائب تو مدام بر دلم چنگ می‌زند.

انَّ السَّأْلُو لَمَحْضُورِ عَلِيٍّ كِبْدِي      وَ مَأْسُؤُ عَلِيٍّ قَلْبِ بِمَحْضُورِ<sup>۱</sup>  
(همان: ج ۱ / ۵۱۸)

### حالات شریف رضی در برابر این واقعه

زمانی که امام حسین(ع) تصمیم به قیام علیه حکومت اموی گرفت، از جانب شیعیان حمایت شد. امام حسین(ع) به‌عنوان یک انسان آزادی‌خواه در شعر و فرهنگ تشیع شناخته می‌شود. شاعران این حوزه مضاف بر آنکه از ویژگی‌ها و صفات امام و شهدای کربلا در شعر خود سخن به میان آوردند، غم و اندوه خود و تهدید و انتقام نسبت به دشمنان را نیز بیان نمودند. شریف رضی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در این زمینه شعر سروده‌است.

### زیبایی‌شناسی اشعار شریف رضی در رثای امام حسین(ع)

#### استعاره

هاشمی در تعریف استعاره از جهت لغوی آن نوشته که معنی آن استعارالمال می‌باشد؛ یعنی از او درخواست داشت تا مالش را به وی به‌عنوان عاریه بدهد. معنی مصطلح استعاره یعنی واژه در جایگاهی استعمال گردد که برای آن وضع نشده و به‌جهت علقه‌مشابَهت که میان معانی مستعمل‌فیه و منقول‌عنه برقرار است که با قرینه‌ای همراه شده که سبب می‌شود، اراده از معنی اصلی آن باز داشته گردد. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۱۳۹) به نظر می‌رسد مناسب‌ترین تعریف استعاره تعریف جرجانی باشد. او معتقد است در برقراری پیوند استعاره دو امر از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد؛ یعنی ارتباط عقل و شباهت ظاهری بین دو شیء برقرار باشد و بر اساس همین تشابه استعاره شکل می‌گیرد. (ر.ک: افراشی، ۱۳۸۱: ۷۴) به عبارتی او معتقد است که استعاره یعنی اسم از اصل خود به غیر آن منتقل شده که به جهت تشبیه و آن هم در حد مبالغه صورت می‌پذیرد. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

۱. آرامش دیگر در قلب من جایی نداشته در حالی که بر قلب دیگری منع نگشته‌است.

## انواع استعاره بر اساس مستعار

### استعاره اصلیه

نوعی استعاره که اسم جنس در آن جاری می‌گردد. (ر.ک: الخطیب القزوینی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۴)

قَبْلَتَهُ الرَّمَّاحُ وَانْتَضَلَّتْ فِيهِ  
الْمَنَايَا وَعَانَقَتْهُ النُّصُولُ

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱۶۴/۲)

«الرَّمَّاح» به معنی سرنیزه بوده که تشبیه به انسان گشته و مشبه‌به واژه انسان است. در این بیت کلمه انسان مشبه‌به الرماح بوده، اما محذوف گشته و توسط یکی از لوازمش یعنی فعل بوسیدن «قَبْلَتَهُ» مورد اشاره قرار گرفته‌است. واژه «انسان» که مستعار منه می‌باشد، اسم جنس بوده و از همین روست که بیت فوق دارای استعاره اصلیه است.

### استعاره تبعیه

چنانچه لفظ مستعار فعل، موصول، حرف، اسم اشاره، ضمیر و اسم مشتق باشد، استعاره موجود از

نوع تبعیه می‌باشد. (ر.ک: الخطیب القزوینی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۴)

اللَّهُ سَابَقَكُمْ إِلَىٰ أَرْوَاحِهَا  
وَكَسَبْتُمُ الْإِنَّمَاءَ فِي اجْسَادِهَا

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۴۰۹/۱)

با دقت در مصرع دوم بیت متوجه می‌شویم که فعل «كَسَبْتُمُ» به معنی به دست آوردن، استعاره تبعیه است که در واقع به جای مستعاره که فعل «ارْتَكَبْتُمُ» یعنی مرتکب شدن است، بیان گردیده‌است. در واقع ارتکاب به «كَسَب» تشبیه گشته و فعل «كَسَبْتُمُ» از آن مشتق می‌باشد.

## انواع استعاره بر اساس مشبه

استعاره دو نوع است: تصریحیه و مکنیه.

۱. خدا نسبت به شما در ستاندن ارواح آنان گوی سبقت را ربود؛ یعنی روح آنان را به ملکوت اعلی برد، لیکن شما در جسم آنها مرتکب گناهای عظیم گشتید.

### استعاره تصریحیه

آن استعاره‌ای است که مشبّه‌به در آن وجود دارد. مثل:

وَوُجُوهُ كَالْمَصَابِيحِ فَمِنْ قَمَرٍ غَابٍ وَنَجْمٍ قَدْ هَوَىٰ

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۹۴)

با توجه به مصرع دوم بیت در می‌یابیم که واژه «نجم» به معنی ستاره و «قمر» به معنی ماه مشبّه‌به بوده و استعاره‌ای برای چهره شهادی کربلا می‌باشند.

### استعاره مکنیه

نوعی استعاره است که مشبّه در آن وجود دارد و در آن به لوازمی از مشبّه‌به که حذف شده، اشاره می‌گردد. (رک: الخطیب‌القزوینی، ۱۴۱۱ ق: ۳۱۷)

لِلَّهِ مُلْقَىٰ عَلَى الرَّمضاءِ عَضٌّ بِه فَمُ الرَّدَىٰ بَيْنَ أَقْدَامٍ وَ تَمَشِيرٍ

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۵۱۷)

با توجه به مصرع دوم بیت واژه «الردی» یعنی مرگ مشبّه‌به بوده و مشبّه‌به آن یک حیوان درنده که محذوف است که یکی از لوازم آن که همان «فم» یعنی دهان باشد، به‌عنوان قرینه بیان گردیده‌است.

### انواع استعاره بر اساس ملائم مستعار له یا مستعار منه

#### استعاره مجرد

نوعی استعاره می‌باشد که در آن افزون بر قرینه مانعه و لفظ مستعار، یکی از ملائمت مستعار له آن نیز بیان می‌گردد. (رک: الخطیب‌القزوینی، ۱۴۱۱ ق: ۳۰۷)

تَحَنُّوْ عَلَيْهِ الرَّبِّي ظِلًا وَ تَسْتُرُهُ عَنْ النَّوَظِرِ اذْيَالُ الْاِعَاصِيْرِ

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۵۱۷)

در بیت مذکور مشبه که «الرُّبِّي» می‌باشد، به انسان که مشبه‌به است، تشبیه شده و سپس مشبه‌به محذوف و مشبه با یکی از لوازم مشبه‌به «تَحْنُو»، به‌عنوان قرینه آمده‌است. در تشبیه مذکور یکی از ملائمت‌های مشبه «ظَلَا» به معنای سایه می‌باشد.

### استعاره مطلقه

نوعی از استعاره می‌باشد که در آن هیچ کدام از ملائمت‌های مشبه به و مشبه موجود ندارد (رک: الخطیب القزوینی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۷)

حَطَبٌ يُهْدِدُنِي بِالْبَعْدِ عَنِ وَطَنِي وَمَا خَلِقْتُ لِغَيْرِ السَّرَجِ وَالْكَوْرِ

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۹۷)

در مثال مذکور مشبه، به مشبه‌به، تشبیه شده؛ یعنی «حَطَب» به معنای حادثه به انسانی تهدیدکننده تشبیه گشته و هیچ‌کدام از ملائمت‌های مشبه‌به و مشبه در آن وجود ندارد.

### تشبیه

ابن منظور در لسان‌العرب ذیل ماده شبه، تشبیه را از این ماده دانسته و گفته: تشبیه یعنی چیزی را مثل و مانند چیز دیگر بدانیم. (لسان‌العرب ذیل ماده شبه). هاشمی معتقد است که تشبیه یکی از اصطلاحات بلاغی بوده و از دوره سکاکی به بعد به‌عنوان اولین مبحث علم بیان محسوب می‌شود. (رک: هاشمی، ۱۳۸۲: ج ۲/۹۹) گفته شده‌است تشبیه در لغت مثل کردن و مثال آوردن بوده و در اصطلاح یعنی آنکه بین دو چیز مشارکت باشد، در وصفی از اوصاف که به کمک الفاظ خاصی صورت گرفته‌است. (رک: رجایی، ۱۳۷۲: ۲۴۴) تعریف دیگر از این قرار می‌باشد: تذکر همانندی بین دو چیز متفاوت که از جهت یا جهاتی مانند هستند. (رک: شفیع، ۱۳۸۳: ۵۳) نقطه مشترک در تعریف تشبیه بین اهل فن آن است که میان دو چیز یا دو کس همانندی وجود دارد که این همانند بودن از حیث آن است که دو شیء صفت یا اوصاف مشترکی داشته باشند. مشبه و مشبه‌به که بنابر طبیعت، ذات و ماهیتی جدا از یکدیگر دارند، زمانی به‌گونه‌ای از عینیت می‌رسند

که در پرتو مبالغه و اغراق با یکدیگر پیوند برقرار نمایند. تشبیه در علم بلاغت جایگاه والایی دارد. این جایگاه به علت آن است که تشبیه باعث می‌شود دور، نزدیک نمایان شده، معانی پنهانی از جمله استخراج گشته و باعث می‌شود که معنا آشکار گردد. این عوامل سبب ارجمندی جمله می‌گردد. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۱۱)

### انواع تشبیه بر اساس ارکان

#### تشبیه مرسل

گونه‌ای از تشبیه که ارکان تشبیه در آن وجود دارد (التفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۵)

فَهُوَ كَالْغَيْمِ الْفَتَّهِ جَنُوبٌ      يَوْمَ دَجَنٍ وَ مَرْقَتِهِ قَبُولٌ

(الشَّريف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۲ / ۱۶۳)

در بیت فوق ادات تشبیه «ک» و مشبه «هو» و مشبه‌به «الغیم...» آمده‌است.

#### تشبیه مؤکد

نوعی از تشبیه که در مقابل تشبیه مرسل قرار گرفته‌است و ادات تشبیه آن محذوف باشد.

هَذَا التَّنَاءُ وَمَا بَلَغَتْ وَأَنَّ مَا هِيَ حَلْبَةٌ خَلَعُوا عِذَارَ جَوَادِهَا

(الشَّريف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۴۱۰)

در نمونه فوق ادات تشبیه محذوف و مشبه «هی» همان اشک‌ها و مشبه‌به «حلبه» اسب مسابقه

است.

#### تشبیه بلیغ

نوعی از تشبیه که در آن تنها مشبه و مشبه‌به وجود دارد؛ مانند:

۱. این ستایش من بوده که من در نهایت آن هستم و آن اشک‌ها مثل خیل اسبان مسابقه هستند که افسار آنان جدا شده‌است.

یا جَدُّ لَزَالَتْ كَتَائِبُ حَسْرَهَ تَعْشَى الضَّمِيرَ بَكْرًا و طِرَادَهَا

(الشَّریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۹۴)

در مصرع اول شاهد وجود تشبیه بلیغ هستیم. مشبّه به «کَتَائِبُ» و مشبه «حَسْرَه» بوده و سایر اجزای تشبیه در آن وجود ندارد.

### انواع تشبیه به اعتبار وجه شبه

#### تشبیه تمثیل

قسم دیگر تشبیه آن است که وجه شبه آن صفتی می‌باشد که از چند چیز گرفته شده‌است. (ر.ک: التفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۹ و ۳۳۹)؛ در اینکه آن چیز حسی باشد و یا غیر حسی تفاوتی وجود ندارد؛ همچون:

كَانَ بِيضَ الْمَوَاضِي وَ هِيَ تَنْهَبُهُ نَارٌ تَحْكُمُ فِي جِسْمٍ مِنَ النُّورِ

(الشَّریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۵۱۷)

وجه تشابه در بیت فوق آن است که یک شیء قرمز و برنده در شیء سفیدی فرو رود که از چند چیز برداشته می‌شود. در تشبیه مذکور مشبه به صورت مرکب آمده است که تشکیل شده از شمشیرهای باران و مرجع ضمیر «ه» در فعل «تَنْهَبُهُ» به معنی ربودن است. در این تشبیه مشبّه به هم «نَارٌ تَحْكُمُ فِي جِسْمٍ مِنَ النُّورِ» به صورت مرکب آمده‌است.

#### تشبیه غیر تمثیل

گونه‌ای از تشبیه است که وجه شبه آن از چند چیز برگرفته نشده‌است. (التفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۹) مانند:

یا جَدُّ لَزَالَتْ كَتَائِبُ حَسْرَهَ تَعْشَى الضَّمِيرَ بَكْرًا و طِرَادَهَا

(الشَّریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱ / ۹۴)

در بیت مذکور مشبه «حَسْرَه» بوده و مشبّه به «کَتَائِبُ» یا همان لشکر می‌باشد. در این تصویر مشبّه به مضاف به مشبه گشته و وجه شبه «حمله ور شدن» می‌باشد که از چند چیز برگرفته نشده‌است.

### تشبیه مفصل

گونه‌ای از تشبیه بوده که ملزوم یا وجه شبه آن در آن بیان گردد؛ مانند:

حَتَّى تَحْيَلُ مِنْ هَبَابِ رِقَابِهَا      اعْنَاقَهَا فِي السَّيْرِ مِنْ اَعْدَادِهَا<sup>۱</sup>

(الشَّريف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۴۱۰)

در بیت فوق «اعناقها» که مشبه است و به معنی گردن‌ها آمده، تشبیه به «اعدادها» یعنی آب جاری که مشبه‌به می‌باشد، گردیده‌است. وجه شبه در بیت مذکور «فی السیر» می‌باشد.

### تشبیه مجمل

گونه‌ای از مشابهت که ملزوم یا وجه شبه آن، در آن نیامده باشد؛ مانند:

نُؤَى كَمُنْعَطِفِ الْحَبِيَّةِ دُونَهُ      سَحْمُ الْخُدُودِ لَهِنَّ ارْتِ رَمَادِهَا<sup>۲</sup>

(الشَّريف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۴۰۷)

با توجه به مصرع اول وجه شبه که «انحنا» است، وجود ندارد و مشبه‌به «كَمُنْعَطِفِ الْحَبِيَّةِ» قوس کمان و مشبه «نُؤَى» یا همان خندق است.

### انواع تشبیه به اعتبار تعدد دو طرف تشبیه

#### تشبیه مفروق

کارکرد این قسم از تشبیه آن است که هر مشبه را با مشبه‌به آن جمع می‌کند. (رک: الخطیب القزوینی، ۱۴۱۱ق، ۲۵۲).

مانند:

جَزَرُوا جَزْرَ الْأَصْحَى نَسْلَةً      ثُمَّ سَأَقُوا أَهْلَهُ سَوَقَ الْأَمَا

(الشَّريف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۹۵)

۱. تو از سرعت و نشاط گردن آنان چنین گمان می‌بری که گردن آنان در حرکت نمودن مانند آب جاری می‌باشد.
۲. آنجا جویباری مثل قوس کمان وجود دارد و در پایین آن گونه‌هایی سیاهی هست که تتمه خاکستر روی آنها می‌باشد.



در بیت شاهدمثال مشبه در حقیقت مصدری بوده که از افعال «جَزَرُوا» به معنی ذبح نمودن و «سَأَقُوا» به معنی راندن دریافت می‌گردد و در واقع اصل تشبیه به این حالت می‌باشد: «جَزَرُوا جَزْرًا مِثْلَ جَزْرِ الْأَضَاحِي» و «سَأَقُوا سَوْقًا مِثْلَ سَوْقِ الْأَمَاءِ». در بیت مذکور مشبه یعنی «جَزْرًا و سَوْقًا» و مشبه‌به یعنی «جَزْرًا الْأَضَاحِي و سَوْقِ الْأَمَاءِ» که به معنی ذبح نمودن گوسفندان و راندن کنیزان است، به صورت منفک و جدا جدا و کنار یکدیگر آورده شده‌اند.

### تشبیه جمع

قسم دیگری از تشبیه وجود دارد که دارای تنها یک مشبه و چند مشبه‌به می‌باشد. (رک: الخطیب القزوینی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۳)

و اِخْتَلَاهَا السَّيْفُ حَتَّى خَلَّتْهَا  
سَلَّمَ الْأَبْرَقِ أَوْ طَلَحَ الْعُرَى

(الشَّریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۹۶)

در بیت مذکور مشبه یعنی «ها» یکی بوده و مشبه‌به که همان عبارت «سَلَّمَ الْأَبْرَقِ أَوْ طَلَحَ الْعُرَى» است، دو تا می‌باشد.

### انواع تشبیه به اعتبار مفرد و مرکب بودن دو طرف

#### تشبیه مفرد به مفرد

در این قسمت تشبیه هر دو وجه تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به مفرد هستند. (رک: التفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۳۵)

و اِخْتَلَاهَا السَّيْفُ حَتَّى خَلَّتْهَا  
سَلَّمَ الْأَبْرَقِ أَوْ طَلَحَ الْعُرَى

(الشَّریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۹۶)

در بیت شاهدمثال مشبه که همان «ها» است، مفرد آمده و همچنین مشبه‌به هم که (سَلَّمَ الْأَبْرَقِ أَوْ طَلَحَ الْعُرَى) است و هر دو گونه‌ای گیاه هستند، مفرد آمده‌اند. در بیت مذکور یک مشبه در مقابل دو مشبه‌به قرار گرفته‌است، لذا تشبیه مذکور جمع می‌باشد.

### تشبیه مفرد به مرکب<sup>۱</sup>

در این قسمت تشبیه، مشبه مفرد می‌آید که گاهی همراه با قید و گاهی بدون قید است. اما مشبه‌به در هر حالت به صورت مرکب می‌آید.

فَهُوَ كَالْغَيْمِ الْفَتَّةِ جَنُوبَ يَوْمٍ      دَجْنِ وَ مَزَقَّتَهُ قَبُولُ<sup>۲</sup>

(الشَّریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۱۶۳)

در بیت مذکور مشبه «حیوان» مفرد و مشبه‌به «كَالْغَيْمِ الْفَتَّةِ جَنُوبَ يَوْمٍ دَجْنِ وَ مَزَقَّتَهُ قَبُولُ» نیز به صورت مرکب آورده شده است.

### تشبیه مرکب - مرکب

در این قسمت تشبیه هر دو وجه تشبیه که همان مشبه و مشبه‌به هستند به شکل هیأتی متشکل از چند امر بیان می‌گردند. (ر.ک: الخطیب القزوینی، ۱۴۱۱ق، ۲۴۱)

فِي فَيْلَقِ شَرِقٍ بِالْبَيْضِ تَحْسَبُهُ      بَرَقًا تَدَلِّي عَلَى الْأَكَامِ وَالْقُورِ<sup>۳</sup>

(الشَّریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۵۱۷)

در مثال مذکور سپاهی که آکنده از شمشیرهای بران و درخشان بوده که همان مشبه است، تشبیه به برقی شده که روی تپه‌ها قرار گرفته و منظور مشبه به می‌باشد. مرجع ضمیر «ه» به جمله ماقبل «فِي فَيْلَقِ شَرِقٍ بِالْبَيْضِ» که متشکل از چند امر است، برمی‌گردد.

### انواع تشبیه به اعتبار طرفین

#### تشبیه محسوس

مشبه و مشبه‌به که دو وجه تشبیه هستند، در این گونه از تشبیه حسی می‌باشند. به عبارتی آنها توسط یکی از حواس پنجگانه قابلیت درک شدن دارند. (ر.ک: التفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۲)

---

۱. مرکب، ترکیبی از چند چیز بوده و تفاوتی که با مفرد مقید دارد در آن است که برای مقید توضیحاتی ارائه می‌شود، ولی مرکب تشکیل یافته چند چیز می‌باشد.

۲. او مثل ابری بوده که در یک روز بارانی باد جنوبی با آن مواجهه شده و به واسطه باد صبا پاره گشته است.

۳. گمان تو آن است که لشکری که از شمشیرها سرشار گشته، به مثابه برقی می‌ماند که بر تپه‌ها آویزان گشته است.

و وَجُوهُ كَالْمَصَابِيحِ فَمِنْ قَمَرِ غَابٍ وَ نَجْمٍ قَدْ هَوَىٰ

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۱/۹۴)

در نمونه مذکور واژه «وَجُوهُ» که به معنی چهره‌ها می‌باشد، به واژه «الْمَصَابِيحِ» که معنی آن چراغ‌ها است تشبیه شده‌است که در آن هر دو وجه تشبیه، قابل درک و دیدن می‌باشند.

أُتِرَىٰ دَرَّتْ أَنَّ الْحُسَيْنَ طَرِيْدَهُ لَقْنَا بَنِي الطَّرْدَاءِ عِنْدَ وِلَادِهَا

(همان: ج ۱ / ۴۰۸)

در مثال فوق دو وجه تشبیه که همان مشبه یعنی «الحسین» و مشبه‌به یعنی «طریده» به معنی شکار می‌باشند، قابل رؤیت و درک هستند.

### تشبیه معقول

دو وجه تشبیه در این نوع از قسم عقلی است؛ یعنی هم مشبه و هم مشبه‌به توسط عقل قابل درک شدن هستند. (رک: التفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۳)

وَالْأَمَانِي حَسْرَةٌ وَعَنَاءٌ لِمَنْ ظَنَّ أَنَّهَا تَعْلِيلٌ

(الشریف الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۲/۱۶۳)

در نمونه مذکور مشبه که همان «الأماني» به معنی آرزو می‌باشد و همچنین مشبه‌به یعنی «حسره و عناء» به معنی اندوه و رنج، هر دو عقلی هستند.

### کنایه

هاشمی در تعریف لغوی کنایه نوشته: کنایه یعنی در نهان سخن گفتن و معنی اصطلاحی آن یعنی برای واژه‌ای معنایی اراده گردد که برای آن وضع نشده، در صورتی که اراده معنی اصلی آن هم صحیح می‌باشد؛ چرا که قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی واژه در جمله نیست. (رک: هاشمی، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۲۰۴) کنایه در بین آرایه‌های ادبی از اهمیت خاصی برخوردار است تا جایی که شفیعی

۱. آرزوها، رنج و اندوه برای افرادی می‌باشند که می‌پندارند آنها فقط سرگرمی هستند.

کدکنی در صور خیال نوشته ادبیات و به‌خصوص شعر یک روش غیر مستقیم برای بیان اندیشه و تفکر می‌باشد و این امر گریز از منطق عادی گفتار بوده و به همین علت هم هست که اهل هنر در گزارش تفکرات و لحظات خود به‌طور غیرمستقیم از صور مختلف خیال و روش بیان معانی استفاده می‌نمایند. یکی از انواع این صورخیال کنایه می‌باشد که در شعر کاربرد گسترده داشته و از گذشته در اسلوب بیان به آن توجه می‌شده‌است. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۳۹)

### کنایه از صفت

کنایه از صفت یا موصوف را بیان می‌کند و یا به جهت آن جزء ساختار کلام است. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۶۲)

جَعَلَتْ عِرَانَ الدُّلْجِ فِي آنَافِهَا وَعِلَاطَ وَسْمِ الضَّبِّ فِي اجْيَادِهَا

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۴۰/۱)

تمام بیت مذکور کنایه از ویژگی «اسارت» می‌باشد. کنایه در مراثی شریف رضی به وفور به چشم می‌خورد. مثال زیر از جمله این نمونه‌ها می‌باشد:

لَرَأَتْ عَيْنَاكَ مِنْهُمْ مَنْظَرَ اللَّحْسَى شَجْوًا، وَلِلْعَيْنِ قَدَى

(همان: ج ۱ / ۹۴)

شریف رضی برای آنکه بتواند ناراحتی و درد به وجود آمده از سختی‌ها و مصائب اهل بیت(ع) را به خوبی بیان نماید، از دو عبارت «لِلْحَسَى شَجْوًا» و «وَلِلْعَيْنِ قَدَى» بهره برده که هر دو عبارت در مقام کنایه نسبت به عذابی دائم و اندوه غمی جانکاه می‌باشد. کنایه در این بیت از نوع کنایه صفت است.

### کنایه از موصوف

در این قسم از کنایات، مکنی به صفت یا مجموعه چند صفت یا جمله و عبارتی وصفی است که باید از آن متوجه موصوفی شود. (ر.ک: حسینی، ۱۳۲۳: ۷۳۲)

عَسَلُوهُ بِدَمِ الطَّعْنِ، وَمَا كَفَّنُوهُ غَيْرَ بَوغَاءِ الثَّرَى

(الشریف رضی، ۱۹۹۱م: ج ۱ / ۹۵)

دو عبارت «عَسَلُوهُ بِدَمِ الطَّعْنِ» و «وَمَا كَفَّنُوهُ غَيْرَ بَوغَاءِ الثَّرَى» به صورت کنایه آمده و غرض از آن این است که پیکر مطهر امام(ع) در خون غلتیده و به خاک افتاده است. کنایه در این عبارت از گونه موصوف است.

### کنایه از فعل

فعلی را به چیزی یا کسی نسبت دهیم، اما معنای دیگری را از آن دریافت کنیم. (ر.ک: کزازی، ۱۳۶۸: ۱۶۵) شریف رضی چنین می‌گوید:

يَتَهَادَى بَيْنَهُمْ لَمْ يَنْقُضُوا عَمَمَ الْهَامِ وَلَا حَلَوُا الْحُبَى

(الشریف رضی، ۱۹۹۱م: ج ۱ / ۹۶)

دو عبارت «لَمْ يَنْقُضُوا عَمَمَ الْهَامِ» و «وَلَا حَلَوُا الْحُبَى» در مقام کنایه بیان شده و منظور از آن این است که او ناراحت نبوده و از کار خود پشیمان نیست و مصیبت وارده را کوچک دانسته است؛ زیرا اعراب بر این آداب و سنن هستند که وقتی بخواهند اندوه و غم خود را نمایان سازند دستار خود را از سر باز نموده و دو زانو می‌نشینند؛ پس زمانی که گفته شود دستار از سر باز نکرده و دست به زانو نبوده‌است، معنی آن، این است که در این مصیبت غمگین نیست. هر دو عبارت کنایه فعلی می‌باشند.

### مجاز

ابن منظور مجاز در لغت را از ماده جوز دانسته و جَزَتْ الطَّرِيقُ و جاز الموضع جوازا و مجازا اخذ گردیده‌است. (لسان العرب ذیل ماده جَ وَزَ) این واژه را چنین تبیین کرده‌اند که جایز یعنی واژه‌ای که از جای اصلی خود تجاوز نمود و در معنی دیگری آمده‌است. در اصطلاح معنی آن این است که واژه در غیر معنی اصلی خود و همراه قرینه استعمال گردد که آن قرینه سبب شود معنی اصلی واژه اراده نگردد. (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۲۸: ۳۵) جرجانی در تعریف آن بیان کرده که مجاز

یک درّ گرانها در دریای بلاغت می‌باشد که نویسنده ماهر و سخنران بلیغ می‌تواند از آن بهره‌ها گرفته و سخن خود را بر سبب ذوق و طبع خود بر یک غایت متعالی شکل دهد. این سخن در عین آنکه زیباست، معنی را به ذهن مستمع متبادر می‌سازد. (ر.ک: جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۶۵) شمیسا معتقد است که زبان مملو از گونه‌های مختلف مجاز بوده و همان‌طور که هزاران سال است که از تاریخ زبان می‌گذرد، واژگان دچار تطور معنایی گشته و بر معانی ثانوی آنها افزوده شده‌است. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۹) در بین علوم بیان مجاز شامل گسترده‌ترین قلمرو می‌باشد؛ چرا که این آرایه هم در علم بیان و هم در علم معانی کاربرد گسترده‌ای دارد.

غَيْرَتُهُنَّ اللَّيَالِي وَ غَدَا  
جَائِرُ الْحُكْمِ عَلَيْهِنَّ الْبَلِي

(الشریف رضی، ۱۹۹۱م: ج ۱/۹۴)

واژه «لیالی» در مفهوم مجاز استعمال شده و غرض از آن روزگار می‌باشد. علاقه آن نیز از نوع جزء به کل می‌باشد. واژه «شب» نیز برای نشان دادن عصر ظلم و ستم آن روزگار در حق شهدای کربلا بیان گردیده‌است.

أَدْرَكَ الْكُفْرُ بِهِمْ ثَارَاتِهِ  
وَ أَزِيلَ الْغَىِّ مِنْهُمْ فَاشْتَفَى

(همان: ج ۱/۹۵)

اسناد افعال «ادرك» به واژه «الكفر» و «ازیل» و «اشتقی» به واژه «الغی» از نمونه‌های مجاز می‌باشد و علاقه بین آنها سببیه است؛ چرا که غرض از آن، این است که گمراهی و کفر سبب انتقام دشمن از امام(ع) شده‌است.

### مجاز مرسل

مجاز مرسل واژه‌ای است که به علاقه غیر مشابهت و در غیر معنی واقعی خود استفاده می‌گردد. این نوع مجاز با قرینه‌ای همراه است که مانع از آن می‌شود که معنی اصلی واژه اراده گردد. (ر.ک: الجرجانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳-۳۴۲) علاقه‌های آن به این صورت هستند: حالیت، محلّیت، اعتبار ماکان، اعتبار مایکون، کلیت، جزئیت، سببیت، مسببیت.

### مجاز به علاقه جزئیت

این نوع مجاز زمانی کاربرد دارد که لفظ جزء، بیان گشته و اراده کل از آن خواسته شود؛ مثل:

وَ خَرَّ لِلْمَوْتِ لَاكْفٌ تُقَلِّبُهُ      أَلَا بِوَطْءٍ مِنَ الْجُرْدِ الْمَحَاضِيرِ

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۵۱۶/۱)

در بیت مذکور واژه «كَف» آمده‌است که جزئیات را می‌رساند، اما از آن انسان اراده شده و دست به تنهایی در آن منظور نیست.

### مجاز به علاقه زمانی

این نوع مجاز زمانی کاربرد دارد که لفظ زمان در آن بیان شده و هر چیزی که در آن بیان شده- است، اراده گردد؛ مثل:

مُسْتَطِيلٌ عَلَى الْأَزْمَانِ يَقْدِرُهَا      جَنَى الزَّمَانِ عَلَيْهَا بِالْمَقَادِيرِ

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۵۱۷/۱)

او فردی صاحب فضل نسبت به دیگر مردم آن دوره بود. به طوری که آن را تدبیر نموده ولیکن روزگار به واسطه تقدیرها نسبت به جنایت مرتکب شد. با توجه به واژه «ازمان» که معنی روزگاران دارد، اما غرض از این واژه روزگار نبوده؛ بلکه غرض از آن مردم روزگار است.

### مجاز عقلی

زمانی استفاده می‌شود که فعل یا هر چیزی که در معنی فعل می‌باشد، به غیر از فاعل یا نائب فاعل حقیقی مستند گردد. این امر به خاطر علاقه و به همراه قرینه‌ای می‌باشد که از اراده اسناد حقیقی ممانعت به عمل می‌آورد. (رک: جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۳۵۵) از جمله معروف‌ترین علایق آن می‌توان به اسناد به سبب، اسناد به مصدر، اسناد اسم فاعل به اسم مفعول، اسناد اسم مفعول به اسم فاعل، اسناد به زمان و مکان و سبب اشاره کرد.

أَقُولُ: جَادَكُمُ الرَّبِيعُ، وَ ائْتَمَفِي      كُلُّ مَنْزِلِهِ رَبِيعٌ بِلَادِهَا

(الشریف‌الرضی، ۱۹۹۹م: ج ۴۱۰/۱)

با توجه به مصرع اول بیت متوجه می‌شویم که فعل «جاد» به معنی بخشیدن به واژه «الرَّبِيع» به معنی بهار نسبت داده شده‌است؛ این امر در حالی است که بارش باران فعلی نیست که از واژه بهار سر بزند، بلکه این کار در آن وقت صورت گرفته و اسناد به زمان است.

اتأخوا لَهُ مَرُّ الْمَوَارِدِ بِالْقَسَا عَلَى مَا أَبَاحُوا مِنْ عَذَابِ الْمَوَارِدِ

(همان: ج ۴۱۱/۱)

با دقت در مصرع اول متوجه می‌شویم که واژه «مَرَّة» به معنی تلخ بودن به واژه «المَوَارِد» یعنی آبشخور نسبت دارد. علی‌رغم آنکه آبشخور جایی است که از آن آب می‌نوشند و تلخ نمی‌گردد. در واقع آن چیزی که تلخ می‌گردد، خود آب است. این مورد در مصرع دوم هم تکرار شده که اسناد واژه «الموارد» به واژه «عذاب» و اسناد به مکان می‌باشد.

مَا اطَّاعُوا النَّبِيَّ فَيَكَّ وَ قَدْ مَالَتْ بِارْمَاحِهِمُ الْيَكَّ الدُّحُولُ

(همان: ج ۱۶۴/۲)

با دقت در مصرع دوم بیت در می‌یابیم که واژه «الدُّحُولُ» به معنی انتقام به فعل «قَدْ مَالَتْ» به معنی روی آوردن اسناد داده شده‌است، علی‌رغم آنکه انتقام گرفتن فاعل روی آوردن به نیزه‌ها نیست؛ بلکه فقط علت آن و اسناد به سبب است.

### نتیجه

مراثی شریف رضی در رابطه با رثای امام حسین(ع) غالباً بیان‌کننده غم و اندوه و یادآوری ویژگی‌های برجسته و خصایص امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) و اصحاب ایشان است که مصائب وارده بر آنان را تبیین و ظلم و ستم بنی‌امیه و شوق انتقام را در خود منعکس کرده‌است. او در این مسیر از صور خیال و عناصر زیبایی‌شناختی یعنی مجاز، کنایه، تشبیه و استعاره استفاده کرده‌است. شریف رضی در رثای امام حسین(ع) از تشبیه به میزان کمتری نسبت به استعاره بهره برده است. تشبیهاتی که او به کار گرفته‌است بیشتر تکراری و پیش پا افتاده هستند و موضوع آنها دو قطب اصلی یعنی تقابل دو جبهه حق و باطل است. برخی از تشبیهات به کار برده شده از نوع



تشبیه تمثیل بوده و در تمام این موارد نقش پدیده‌های طبیعی در تشبیه پررنگ است. این امر سبب پیدایش حرکت و پویایی این تصاویر شده و نیز باعث می‌شود تجربه حسی شاعر به بهترین شکل ممکن منتقل گردد.

در مراثی شریف رضی استعاره کاربرد گسترده‌ای دارد. اما نکته قابل توجه این استعاره‌ها آن است که اغلب آنها تکراری و ساده هستند. در این استعاره‌ها از تجسیم و تشخیص استفاده شده که سبب پویایی استعارات گشته‌است. عناصر طبیعی نیز در یازده مورد از استعارات قابل توجه بوده که این مؤلفه نیز یکی از دلایل پویایی استعارات شریف رضی است.

مجاز در مراثی شریف رضی نسبت به استعاره از جایگاه پایین‌تری برخوردار است. اینکه او از مجاز در مراثی خود استفاده نموده، سبب زیبایی این مراثی گشته که باعث شده‌است ظرافت‌ها و زیبایی‌های این مراثی به خوبی درک گردد. وی از انواع مجاز به‌صورت آگاهانه در مراثی خود استفاده نموده‌است. او در مرثیه مذکور به‌طور گسترده از کنایه استفاده نموده و موضوع آن بیشتر شهادت اصحاب امام(ع) و شادی دشمن می‌باشد. کنایات مزبور بیشتر از نوع صفت می‌باشند.

## منابع و مأخذ

آیتن، جوهانس، کتاب رنگ‌ها، ترجمه محمد حسین حلیمی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.

ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى، ۱۹۶۵ م.

ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانیه، ۱۹۹۳م.

افراشی، آریتا، *اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)*، تهران: انتشارات فرهنگ کاوش، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

پورنامداریان، تقی، *سفر در مه*، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

التفتازانی، سعدالدین، *شرح المختصر*، قم: اسماعیلیان، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۸ق.

\_\_\_\_\_، *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*، قم: مکتبه الداوری، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ق.

الجرجانی، عبدالقاهر، *اسرار البلاغه فی علم البیان*، قم: منشورات الرضی، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۴ق.

- جعفری، سید محمدمهدی، سیدرضی، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- حسینی، سید جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۳۳ ش.
- \_\_\_\_\_ تاریخ الادب العربی، قم، منشورات دارالهدی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.
- حمودی القیسی، ایهم عباس، شعر العقیده فی العصر صدرالاسلام حتی سنه ۲۳هـ، بیروت، مکتبه النهضة العربیه، الطبعة الاولى، ۱۹۸۶ م.
- الخطیب القزوینی، جلال‌الدین، الايضاح فی علوم البلاغه، قم: دار الكتاب الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ش.
- رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
- رستم پور ملکی، رقیه، رثاء اهل بیت فی شعر العصر الاموی، بیروت، مکتب النهضة العربیه، الطبعة الاولى، ۱۹۸۶م.
- رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۹۶۵م.
- سجادی، سید جعفر، نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- سحاب، ابوالقاسم، زندگانی حضرت ابی عبدالله سیدالشهدا، تهران: انتشارات سحاب، چاپ دوم، ۱۳۵۸ش.
- الشریف الرضی، الدیوان، بیروت: دار الارقم، الطبعة الاولى، ۱۹۹۹م.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ نهم، ۱۳۸۳ش.
- شمیسا، سیروس، بیان و معانی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۸۳ش.
- شاعری، محمدحسین، مرثیه عشق، مقدمه‌ای بر مرثیه سرایی و نوحه‌های جدید در عزای شهیدان کربلا و اهل بیت، قم: انتشارات میراث ماندگار، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- شوقی ضیف، الرثاء، القاهرة: دارالمعارف، الطبعة الرابعه، ۱۹۵۵م.
- طهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۳۰ق.
- الفاخوری، حنا، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، بیروت: دارالجلیل، الطبعة الثانيه، ۱۹۸۶م.
- کروچه، بندتو، کلیات زیبایی‌شناسی، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش.

- کزازی، جلال‌الدین، زیبایی‌شناسی سخن پارسی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق.
- موتمن، زین العابدین، شعر و ادب فارسی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری، چاپ اول، ۱۳۳۲ش.
- هاشمی، سید احمد، جواهرالبلاغه، قم: انتشارات بلاغت، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.

## Aesthetics Marathi of Razi Sharif in the mourning of Imam Hossein (a.s.)

Godarz Kakavandi Ph.D<sup>1</sup>, Farideh Akhavan Palang Sarari<sup>2\*</sup>,  
Seyyede Narges Ghazani<sup>3</sup>

### Abstract

The word Ratha means mourning and crying over the dead and expressing his good deeds, which is presented in the form of poetry, and elegy is a type of poetry that is written to comfort the heart and in sorrow of the deceased. This sample is especially used in the mourning of Imam Hussain (AS) and the martyrs of Karbala and the expression of their sufferings. Imagination is the main substance and one of the constant elements of poetry, which is created through the power of imagination. The rhetoricians of this field believe that images of imagination are the lifeblood and the main spirit in Arabic poetry, and one of the aesthetic foundations of any literary work is to examine and evaluate the images of poetic imagination in it, which is the reason for clarifying the style and artistic value of each work. Sharif Razi can be mentioned among the poets who have left their poems in the art of Ratha; Because his poems are very emotional in this context. His poems are so complete and comprehensive that they have become a model for poets after him. Although his Marathi in the context of Imam Hussain's lamentation is very few, but this little Marathi was preserved by other poets in later periods. The upcoming essay intends to examine the lamentation of Imam Hussain (a.s.) in the poems of Sharif Razi from the aesthetic point of view, taking into account all kinds of similes, metaphors, irony, and permission, and prove that he is definitely one of the best poets of lamentation. It was in the Abbasid period, and the few Marathas left by him are proof of this claim.

**Keywords:** Aesthetics, Marathi, Sharif Razi, Imam Hossein (AS).

1. PhD in Arabic language and literature, lecturer at Farhangian University of Kermanshah

Email: godarzkakavand10@gmail.com

2. PhD student in Arabic language and literature. (Author)

Email: faride.akhavan@gmail.com

3. PhD student in Arabic language and literature

Email: narges.gazavi@yahoo.com